**جلسه 46-158**

**دو‌شنبه - 11/10/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که اگر جهت قبله را نشناسد مشهور گفتند به چهار جهت نماز می‌‌خواند. دلیل اول‌شان قاعده اشتغال بود که ما گفتیم طبق مسلک مرحوم آقای بروجردی مطابق با قاعده است. ایشان می‌‌فرمود در حال علم و عمد هم انسان به جهت جنوب نماز بخواند که نود درجه است، نماز صحیح است و عرفا برای افرادی که بعیدند از مکه، استقبال قبله حساب می‌‌شود. حالا اگر مردد باشد جهت قبله بین چهار جهت چهار نماز می‌‌خواند.

ما روایت ابی هاشم جعفری که به سند بسیار اعلی نقل شده که کلینی از علی بن ابراهیم نقل می‌‌کند از ابراهیم بن هاشم پدر علی بن ابراهیم از ابی هاشم جعفری، ‌روایتی را نقل کردیم که عرض کردیم که ممکن است در تایید نظر آقای بروجردی که ما بین المشرق و المغرب قبلة ‌یعنی ما بین المشرق و المغرب جهة تسمی بجهة الجنوب که جهة‌ الجنوب قبله است. نود درجه جهت مغرب را حساب کنید، ‌نود درجه جهت مشرق را، ‌نود درجه بین این‌ها می‌‌شود جهت جنوب.

این روایت صحیحه ابی هاشم جعفری آن تقریبی که ما می‌‌کنیم بگوییم بعد تقریب علامه مجلسی را که تقریب عجیبی است او را هم اشاره می‌‌کنیم، ‌هر کی خواست روی این روایت و روی فرمایش علامه مجلسی خودش برود کار کند.

ما آنی که به ذهن‌مان می‌آید می‌‌گوییم این روایت می‌‌خواهد بفرماید که آقا! سخت‌گیری ما نمی‌کنیم در مورد نماز بر مصلوب. شما موازی مصلوب بایستید، حالا در جایی که مصلوب رو به قبله است یا پشت به قبله. اگر رو به قبله است بروید کنار منکب ایمنش شما هم رو به قبله بایستید، ‌اگر پشت به قبله است شما بروید کنار منکب ایسرش. مکان شما فرق نمی‌کند، ‌همان جا هست، ‌کنار منکب ایسرش رو به قبله بایستید. ممکن است کسی بگوید مصلوب که قابل جابجایی نیست و معلوم نیست رو به قبله باشد امام می‌‌فرمایند و ما بین المشرق و المغرب قبلة مقصود من این است که اگر مصلوب را به جهت جنوب گذاشتند شما هم به جهت جنوب بایستید، حالا مصلوب سی درجه هم از قبله منحرف است شما هم به موازات او سی درجه از قبله منحرف بشوید، مهم نیست. موازی مصلوب بایستید، و اینما کان منحرفا فلاتزایلن مناکبه و لیکن وجهک ما بین المشرق و المغرب. حالا اگر او دقیق رو به قبله است شما هم دقیق رو به قبله خواهید بود. اگر او انحراف دارد از جهت قبله، از آن درجه قبله، شما هم به موازات او منحرف می‌‌شوید از جهت قبله منتها از ما بین المشرق و المغرب خارج نشوید. این می‌‌تواند موافق نظر آقای بروجردی باشد که یعنی اگر چهار سمت، چهار طرف برای زمین در نظر بگیریم یک فرض این است که روی این مصلوب به جهت جنوب است، ‌یکی این است که به جهت شمال پشت به جنوب است. در این دو حال شما به جهت جنوب بایستید منتها به موازات این مصلوب. مصلوب را اگر کج با انحراف از قبله به دار آویختند شما هم به موازات او منحرف بشوید از قبله ولی از جهت جنوب خارج نشوید. و اگر مصلوب را در جهت مشرق یا مغرب به دار آویختند که منکبش به سمت جهت جنوب است شما هم به موازات همان منکبش که به جهت جنوب است، اگر رو به مغرب او را به دار آویختند منکب ایسرش رو به قبله می‌‌شود، اگر روبروی مشرق او را به دار آویختند منکب ایمنش می‌‌شود مواجه جنوب، شما هم محاذی همان منکبش جهت جنوب را رعایت کنید.

[سؤال: ... جواب:] ببینید! جهت جنوب را رعایت کنید، این می‌‌شود به نفع آقای بروجردی تلقی بشود.

و لکن این روایت هم در مورد مضطر است و لو ملتفت است اما در مورد مضطر است. چون بالاخره مصلوب را که نمی‌شود جابجا کرد. و ما اصلا احراز نمی‌کنیم ظهورش در همین باشد که آقای بروجردی معنا کردند ما بین المشرق و المغرب قبلة‌ را که یعنی جهة ‌الجنوب. خود تقریراتی که مرحوم آقای ستوده از آقای بروجردی دارند اولش آوردند که اطلاق این روایت قابل التزام نیست.

پس این روایت دلیل نمی‌شود در حال اختیار هم ما می‌‌توانیم منحرف بشویم از قبله. بله در حال اضطرار جهت جنوب را رعایت کنیم کافی است. علاوه بر این‌که عرض کردم این روایت معلوم نیست ظاهر باشد در آن ادعای آقای بروجردی که ما بین المشرق و المغرب قبلة‌ای جهة الجنوب قبلة. نه، کبری این است که ما بین المشرق و المغرب قبلة یعنی کمتر از نود درجه انحراف به سمت راست و کمتر از نود درجه انحراف به سمت چپ مخل به قبله نیست در حال اضطرار شما هم که مضطر هستی، ‌به مقداری که مضطر هستی معفو است که با مبنای مشهور هم جور می‌آید.

حالا علامه مجلسی اولش هم در بحار دارد هم در مرآة‌ العقول نقل می‌‌کند اولش از شهید در ذکری که ایشان فرموده این روایت باید به آن عمل بشود و لو شیخ صدوق در عیون و اخبار الرضا می‌‌گوید هذه الروایة غریبة نادرة. این روایت هم روایت غریبه هست، غرابت دارد و هم روایت نادره‌ای هست. ولی مرحوم شهید در ذکری فرموده باید به این روایت عمل بشود. علامه مجلسی می‌‌فرماید هیچکس دقت نکرده در معنای روایت ولی ما دقت کردیم فنقول و بالله التوفیق، یا علی شروع می‌‌کند معنا کردن روایت.

ما آنی که با بالاخره همفکری دوستان در جلسات مختلف به ذهن‌مان در نهایت می‌آید این است که علامه مجلسی این مطلب را می‌‌گوید و این مطلب مطلب عجیبی است. خوب دقت کنید! من با توجه به این ترجمه‌ای که می‌‌خواهم بکنم عبارت ایشان را می‌‌خوانم:

علامه مجلسی در بحار جلد 79 صفحه 4 می‌‌گویند که فاقول و بالله التوفیق: ان مبنی هذا الخبر انه یلزم المصلی ان یکون مستقبلا للقبلة و ان یکون محاذیا بجانبه الایسر، ‌مصلی اولا باید رو به قبله باشد ثانیا جانب ایسرش محاذی جانب ایسر میت باشد، این حتی المقدور باید مراعات بشود، ‌اگر نشد، منکب ایسر میت نشد خب منکب ایمن میت منکب ایمن مصلوب. بعد ایشان می‌‌گویند که فبین علیه السلام محتملات ذلک فی قبلة اهل العرق. این مصلوب چون زید بود در کوفه مصلوب بود و لذا طبق قبله عراق که بیست درجه قبله کوفه از جنوب متمایل است به طرف راست، به طرف غرب، ‌ففرض علیه السلام اولا کون المصلوب الی القبلة حضرت فرض کرد که وجه مصلوب به سمت قبله است یعنی بیست درجه متمایل از جنوب به سمت غرب. فقال قم علی منکبه الایمن فرمود کنار منکب ایمنش بایست به سمت مشرق.

عبارت را کامل می‌‌خوانم:

ففرض اولا کون وجه المصلوب الی القبلة فقال قم علی منکبه الایمن فاذا قام محاذیا الی منکبه الایمن یکون وجهته داخلة فی ما بین المشرق و المغرب من جانب القبلة لمیل قبلة‌ اهل العرق الی الیمین من نقطة الجنوب اذ لو کان المصلوب محاذیا لنقطة الجنوب کان الواقف علی منکبه واقفا علی خط مقاطع لخط نصف النهار علی زوایا قائمة فیکون مواجها لنقطة مشرق الاعتدال. ایشان می‌‌گوید اگر این مصلوب را روبروی جنوب قرار داده باشند شما بخواهید منکب ایسرت کنار منکب ایمن او باشد، مستقیم روبروی نقطه مشرق می‌آیستی، آن خط نصف النهار را که از شمال به جنوب می‌‌کشد، با یک زوایه قائمه قطع می‌‌کنی. حالا فرض این است که این مصلوب درست نقطه جنوب نیست؛ بیست درجه به سمت راست که جلو رفته پس شما هم بیست درجه از این نقطه مشرق می‌‌روی به سمت جنوب. وقتی بیست درجه از این نقطه مشرق رفتی به سمت جنوب می‌‌شوی ما بین المشرق و المغرب. فلما انحرف المصلوب عن تلک النقطة وقتی مصلوب از نقطه دقیق جنوب منحرف شد به اندازه بیست درجه به سمت غرب، بقدر انحراف قبلة البلد الذی هو فیه ینحرف الواقف علی منکبه، شما که نماز می‌‌خوانید منحرف خواهید شد، ‌بقدر ذلک من المشرق، از آن نقطه مشرق، الی الجنوب، شما هم از این نقطه مشرق که نود درجه با نقطه جنوب اختلاف دارد می‌‌بینید که مصلوب بیست درجه از نقطه جنوب رفت به طرف غرب چون قبله عراق بیست درجه از جنوب به طرف غرب متمایل است. شما هم در اینجا منحرف می‌‌شوید به قدر همان بیست درجه عن المشرق الی الجنوب و ما بین المشرق و المغرب قبلة. پس قرار می‌‌گیرید بین نقطه مشرق و نقطه مغرب.

بعد ایشان فرموده که و ما بین المشرق و المغرب قبلة إما للمضطر و هذا مصطر او مطلقا کما هو ظاهر بعض الاخبار و لو وقف هذا المصلی علی منکبه الایسر، اگر این مصلی بیاید و بر منکب ایسر این مصلوب واقع بشود، یعنی بیاید کنار منکب ایسر قرار بگیرد، آن وقت چه کار باید بکند؟ کان خارجا، چه جوری باید نماز بخواند؟ به سمت مغرب، چون می‌‌خواهد بیاید کنار منکب ایسر این مصلوب، یعنی سمت چپ این مصلوب، چون این مصلوب طرف قبله است، می‌آید اینجا، ‌این می‌‌خواهد سمت چپش کنار سمت چپ مصلوب قرار بگیرد، منکب ایسرش می‌‌خواهد کنار منکب ایسر او قرار بگیرد. مجبور است رو به کند به چی؟ رو کند به مغرب. رو که کرد به مغرب، این برای این‌که مواجه نباشد با خود این مصلوب مجبور است که بیاید از آن نقطه منحرف بشود به طرف شمال. ان هذا المصلی لو وقف علی منکبه الایسر کان خارجا عما بین المشرق و المغرب، ‌یعنی از نقطه مغرب بیست درجه باید بیاید این طرف‌تر چون انحراف مصلوب از نقطه جنوب بیست درجه بود به طرف مغرب این هم موازی او می‌‌خواهد قرار بگیرد دیگه، ‌بیست درجه از نقطه غرب می‌‌شود به طرف شمال، دیگه ما بین المغرب و المشرق نمی‌شود، ‌رفت در دامنه شمال. ان هذا المصلی لو وقف علی منکبه الایسر، ‌منکب ایسرش قرار بگیرد بر منکب ایسر این مصلوب، کان خارجا عما بین المشرق و المغرب، محاذیا لنقطة من الافق منحرفا عن نقطة مغرب الاعتدال، خوب دقت کنید! آن قبلی را گفت مشرق الاعتدال، اینجا می‌‌گوید مغرب الاعتدال.

[سؤال: ... جواب:] ما ماندیم علامه مجلسی چی می‌‌گوید شما می‌‌گویید نکته‌اش چیه.

کان خارجا عما بین المشرق و المغرب محاذیا لنقطة من الافق منحرفا عن نقطة مغرب الاعتدال الی جانب الشمال، یعنی روبروی مغرب که می‌آیستد چون می‌‌خواهد به طرف مصلوب نگاه نکند، خب مصلوب بیست درجه از جهت جنوب رفته به طرف غرب، این هم بیست درجه می‌آید از جانب غرب به سمت شمال، از ما بین المغرب و المشرق خارج می‌‌شود. کان خارجا عما بین المشرق و المغرب محاذیا لنقطة من الافق منحرفا عن نقطة مغرب الاعتدال الی جانب الشمال بقدر انحراف القبلة یعنی بیست درجه از نقطه مغرب می‌‌رود به سمت شمال. وقتی این‌جور شد، خارج شد از ما بین المغرب و المشرق.

اینی که ما می‌‌فهمیم. حالا شما تامل بفرمایید بعد از بحث هم با من صحبت کنید من بفهمم بعد جواب بدهم یا قبول کنم.

این مطلب علامه مجلسی چند ایراد دارد:

اولا: کی گفت فرض عراق است؟ زید را اصلا امام صادق در کوفه نبودند. سر زید را آوردند مدینه. نگاه کنید زید شهید مقرّم! سر زید را بردند شام، ‌مدتی در شام به دار آویختند بعد آوردند مدینه یک روزی حدودا در کنار قبر پیامبر بعد آوردند بیرون مسجد، ‌مدتی نگهداشتند، ‌امام صادق هم در مدینه بودند، ‌اصلا امام صادق سؤال می‌‌کردند چه بلایی سر زید آمد؟ می‌‌گفتند زید را به دار آویختند.

[سؤال: ... جواب:] مصلوب و لو سر مصلوب.

ثانیا: آخه این معنا کردن ما بین المشرق و المغرب قبلة چیه؟ این معنایش این است که شما قبله کوفه بیست درجه از جنوب منحرف است به مغرب، آن وقت از طرف چپ تا صد و ده درجه ما مجازیم به انحراف در حال اضطرار مثلا، ولی از طرف غرب تا هفتاد درجه. چون شما این‌جور حساب کردید دیگه. شما گفتید که ما وقتی رو به مشرق می‌آیستیم بعد بیست درجه هم بخاطر انحراف قبله متمایل می‌‌شویم به سمت جنوب ما بین المشرق و المغرب هستیم و لکن موقعی که به منکب ایسر میت توجه کنیم، ‌کنار منکب ایسرش قرار بگیریم رو به مغرب قرار می‌‌گیریم، بخاطر انحراف بیست درجه قبله بیست درجه می‌‌رویم سمت شمال، خارج می‌‌شویم از ما بین المشرق و المغرب. ما بین المشرق و المغرب که معنایش این نیست. ما بین المشرق و المغرب یعنی کمتر از نود درجه از سمت راست قبله کمتر از نود درجه از سمت چپ قبله یا به تعبیر آقای بروجردی اگر بگوییم چهل و پنج درجه این طرف چهل و پنج درجه آن طرف. اما ما قبله را که انحراف دارد از جنوب آن انحرافش را در نظر بگیریم ولی ما بین المشرق و المغرب را تکوینی حساب کنیم، بین نقطه مشرق شمس، مشرق اعتدالی و مغرب اعتدالی و لکن قبله وسط این صد و هشتاد درجه نیست، ‌قبله بیست درجه به سمت غرب است. یعنی از آن طرف می‌‌شود هفتاد درجه از این طرف می‌‌شود صد و ده درجه. آخه عرفی نیست این‌جور معنا کردن. این معنایی که ما می‌‌فهمیم این است. حالا گفتم رفقاء تامل کنند ببینند این معنای روایت چه می‌‌شود.

ما این‌جور فهمیدیم و می‌‌دانیم که این خیلی غیر عرفی است و وجهی برایش نیست.

راجع به قول مشهور که یصلی الی اربع جهات گفتیم دلیل اول‌شان قاعده اشتغال است. دلیل دومش سه تا روایت مرسله است: مرسله کلینی، مرسله صدوق و مرسله خراش عن بعض اصحابنا. که احتمالا همه این‌ها یک مرسله است. دارد که:‌ اذا کان کذلک یصلی الی اربع وجوه.

این روایات سندش ضعیف است، ‌مرسله است و عمل مشهور هم جابر ضعف سند نیست. ما در مقابل روایت معتبره داریم. آخه روایت معتبره است، در مقابلش روایت مرسله باشد که اعتبار ندارد و لو این روایت مرسله در کتاب کافی و فقیه باشد. روایت صحیحه و مرسله داریم. مرسله ابن ابی عمیر عن بعض اصحابنا عن زرارة سألت اباجعفر علیه السلام عن قبلة المتحیر قال یصلی حیث شاء. ما مراسیل ابن ابی عمیر را قبول کردیم. اما روایت صحیحه: ‌در فقیه نقل می‌‌کند از زراره و محمد بن مسلم، یجزی المتحیر اینما توجه اذا لم یعلم این وجه القبلة.

مرحوم مجلسی اول در روضة المتقین فرموده‌اند که ما به نظرمان این تحری است، یجزی التحری. بعضی‌ها فکر کردند ظاهرا که ایشان می‌‌خواهد بگوید نسخ فقیه این‌جور است. نه، خود ایشان گفته نسخة‌ الفقیه المتحیر. ظاهرا ایشان اجتهاد می‌‌خواهد بکند. می‌‌گوید باید این تحری باشد نه متحیر. چون در روایت دیگری در کافی و تهذیب هست که یجزی التحری ابدا اذا لم یعلم این وجه القبلة. خب این هم تحری است. یجزی التحری اینما توجه اذا لم یعلم این وجه القبلة.

انصاف این است که این وجهی ندارد. وقتی نسخه فقیه متحیر است، چه وجهی دارد ما اجتهاد بکنیم؟ وانگهی تحری تناسب ندارد با اینما توجه. یجزی المتحیر اینما توجه. یعنی یجزی المتحیر اینما توجه توجهه. اما یجزی التحری اینما توجه؟! اتفاقا یجزی التحری اینما توجه نیست، یجزی التحری، تحری مجزی است، ‌خود تحری مجزی است. اصلا فاعل تحری که ذکر نشده که می‌‌گویید اینما توجه. اما فاعل توجه متحیر در نقل فقیه ذکر شده: یجزی المتحیر اینما توجه، مجزی است برای متحیر هر کدام سمت که متوجه بشود.

[سؤال: ... جواب:] خب مادامی که متحیر است، یجزی المتحیر اینما توجه اذا لم یعلم این وجه القبلة این‌که اشکالی ندارد. یعنی اذا لم یمکنه تحصیل العلم. ... التراب احد الطهارین، یجزیک عشر سنین، اجزأه. مفعول اجزأ بدون لام به کار می‌‌رود. یجزی المتحیر اینما توجه. و لذا وجهی ندارد ما تشکیک کنیم در این نقل فقیه.

و این‌که بگوییم با آن روایت کافی و تهذیب یک روایت است، آنجا داشت یجزی التحری ابدا اذا لم یعلم این وجه القبلة، ‌راوی هر دو زراره است، ‌این هم وجهی ندارد. آنجا راوی زراره است با یک سند دیگر، ‌خب گفته یجزی التحری ابدا اذا لم یعلم این وجه القبلة، ‌این نقل صدوق است از زراره و محمد بن مسلم: یجزی المتحیر اینما توجه اذا لم یعلم این وجه القبلة. وجهی ندارد ما بگوییم یک روایت است.

[سؤال: ... جواب:] ما تابع وثوق نیستیم، خبر ثقه حجت است. علاوه بر این‌که مرسله ابن ابی عمیر هم که هست، موافق این است: سألته عن قبلة‌ المتحیر قال یصلی حیث شاء.

فقط می‌‌ماند بعضی‌ها شبهه می‌‌کنند که آقا! صدوق به حدیث زراره و محمد بن مسلم سند ندارد. به زراره سند صحیح دارد به تنهایی، به محمد بن مسلم سند ضعیف دارد. نتیجه برقی و نوه برقی در سندش هستند که ضعیف هستند، ‌مجهول هستند. نتیجه برقی از بابایش که نوه برقی است نقل می‌‌کند نوه برقی هم از پدربزرگش نقل می‌‌کند تا محمد بن مسلم. در مشیخه این‌جور است. این هم که آقایان می‌‌گویند ضعیف است. ما از زراره و محمد بن مسلم با هم سندی سراغ نداریم که صدوق ذکر کرده باشد.

جوابش این است که بابا! وقتی صدوق می‌‌گوید و ما کان فیه عن زرارة فقد رویته عن ابی عن سعد بن عبدالله مثلا از ثقات، از زراره، خب این شامل همین هم می‌‌شود که روی زرارة و محمد بن مسلم. عکسش که صدوق در مشیخه به ما کان فیه عن محمد بن حمران و جمیل بن دراج سند ذکر کرد، ما کان فیه عن محمد بن حمران و جمیل به دراج او یک شبهه‌ای دارد که اگر در خود فقیه یک جا بود روی جمیل، ‌آیا آن و ما کان فیه عن محمد بن حمران و جمیل بن دراج شامل آن جایی که فقط از جمیل نقل می‌‌کند در فقیه یا فقط از محمد بن حمران نقل می‌‌کند هم می‌‌شود یا نمی‌شود؟ چون این‌ها کتاب مشترک داشتند جمیل و محمد بن حمران، در خود فقیه هم گاهی می‌‌گوید و روی محمد بن حمران و جمیل، آیا این سند سند به این کتاب مشترک است یا سند به کتاب‌های مختص این دو هم هست؟ خب بحثی است، ‌شبهه، ‌قوی است که شامل کتاب‌های مختص این دو نشود. اما وقتی سند ذکر می‌‌کند به زراره و محمد بن مسلم، ‌خب سند به زراره هم شامل جایی می‌‌شود که روی زرارة و هم شامل جایی می‌‌شود که روی زرارة و محمد بن مسلم.

ثانیا: ما گفتیم سند صدوق به محمد بن مسلم قابل تصحیح است. چون صدوق می‌‌گوید من از کتاب مشهوره نقل می‌‌کنم در فقیه. جمیع ما فیه مستخرج من الکتب المشهورة التی علیها المعول و الیها المرجع. و قطعا نتیجه برقی و نوه برقی صاحب کتاب مشهوری نبودند که علیها المعول و الیها المرجع. و لذا مطمئن می‌‌شویم که این یا از برقی است یا از کتاب بالاتر برقی است که این‌ها از ثقات بودند و مشکلی پیش نمی‌آید.

[سؤال: ... جواب:] بناء بر این‌که سند‌ها تیمنا و تبرکا باشد که دیگه الامر سهل. که اصالة الحس جاری می‌‌کنیم در نقل صدوق و مشکل پیش نمی‌آید.

منتها باید ثابت بشود که از کدام کتاب نقل می‌‌کند. و الا از یک کتاب نتیجه برقی اگر نقل بکند، کتاب مال نتیجه برقی باشد، در آن کتاب می‌‌گوید روی ابی، بابایم، ‌یعنی نوه برقی، خب نوه برقی باید ثقه باشد دیگه. شیخ صدوق تا کتاب مشکل ندارد، ‌اتفاقا گفته کتاب مشهور علیها المعول خیلی خوب می‌‌شود. ولی شاید کتاب نتیجه برقی باشد و در این کتاب نتیجه برقی گفته روی ابی عن جده، خب این پدر این نتیجه برقی باید ثقه باشد دیگه چون نتیجه برقی اگر صاحب کتاب باشد و در آن کتاب از بابایش نقل کند باید بابایش ثقه باشد. و لذا ما می‌‌گوییم احتمال ندارد که نتیجه برقی صاحب کتابی باشد آن هم کتاب مشهوری که علیها المعول و الیها المرجع و الا در فهرست نجاشی ذکر می‌‌شد، در فهرست شیخ ذکر می‌‌شد، یک جا می‌‌گفتند له کتاب.

و لذا به نظر ما این روایت معتبره است و ما بر اساس این می‌‌توانیم فتوی بدهیم و لو خلاف مشهور است.

حالا به نظر ما خلافا لما هو الظاهر من کلمات الاعلام این روایت متحیر نسبی را هم می‌‌گیرد. عرض کردم ظاهر کلام آقای خوئی در مسأله‌ای که بعدا می‌آید که صاحب عروه می‌‌گوید اذا کان القبلة مرددا بین الجهتین، ‌ظن به هیچکدام پیدا نکرد، یکرر الصلاة فیهما، ‌آقای خوئی هم پذیرفته. آقایان دیگر هم، ‌آقای سیستانی، مرحوم استاد دیدم پذیرفتند این را، یعنی رد نکردند که گفتیم اگر بگوییم متحیر شامل متحیر نسبی نمی‌شود حق با آقایان است. متحیر مطلق نمی‌داند اصلا قبله کجاست یصلی حیث شاء، یجزی المتحیر اینما توجه. آن وقت تازه افتاد مشکل‌ها. شما که قبول ندارید یصلی الی اربع وجوه را، آن وقت متحیر نسبی چند تا نماز بخواند؟ تازه اول گرفتاری است. ما می‌‌گوییم نه، ‌اطلاق یجزی المتحیر عرفا شامل متحیر نسبی هم می‌‌شود. آن وقت اینما توجه یعنی اینما توجه فی دائرة تحیره. خب می‌‌دانید قبله پشت سرتان نیست، ‌یا جلو است یا طرف راست یا طرف چپ، ‌خب در این سه جهت مخیرید، یجزی المتحیر اینما توجه. انصراف دارد از آن جایی که می‌‌دانید قبله نیست.

من می‌‌گویم به مناسبت حکم و موضوع هم می‌‌شود استناد کرد. که آقا! می‌‌خواهند مشکل متحیر را حل کنند، یجزی المتحیر اینما توجه، ‌این هم یک نوع تحیر است دیگه. عرفا هم اطلاق دارد تحیر هم مناسبت حکم و موضوع این است که می‌‌خواهند بگویند مشکل نداری، ‌اینما تولوا فثم وجه الله.

[سؤال: ... جواب:] بله اگر تحیر در دو جهت است مخیری بین این دو جهت. ... ببینید وقتی شما در این فاصله دو جهت، ‌فاصله دو جهت یعنی شما از بین این صد و هشتاد درجه قبله مردد است، قبله مسلم آن صد و هشتاد درجه پشت سرتان نیست، صد و هشتاد درجه از طرف راست تا جلوی روی‌تان تا طرف چپ‌تان است. در این جهت مخیرید.

و الا سؤال ما این است: آقای خوئی!‌ شما که ما بین المشرق و المغرب قبلة را بعید می‌‌دانم شامل حال ملتفت بدانید، بعید است چون شامل جاهل و ناسی می‌‌دانید، ‌جاهل معتقد یا غافل، آن وقت شما باید بگویید چند تا نماز بخواند این آقا که فاصله‌اش پنجاه درجه بیشتر نباشد، ‌آن وقت این امرش اشکل می‌‌شود از آنی که تحیر مطلق دارد، او یک نماز می‌‌خواند می‌‌رفت دنبال کارش، این بیچاره جرمش این است که فهمیده قبله پشت سرش نیست، مدام نماز بخوان تا احراز کنی به آن سبع الدائرة قبله نماز خواندی، این عرفی نیست.

و لذا به نظر ما این مسأله بعید نیست که ما تعدی کنیم از یجزی المتحیر یا به اطلاقش یا به مناسبت حکم و موضوع به متحیر نسبی.

بحث در این است که اگر وقت وسعت داشت، طبق نظر صاحب عروه باید به چهار سمت نماز می‌‌خواند که نظر مشهور است، یک جهت نماز خواند گفت بس است، خدا قبول می‌‌کند، ول کن، ‌این روحانیون به ما گفتند یصلی الی اربع جهات، خدا اینقدر سخت‌گیر نیست، یصلی الی جهة ‌واحدة با این‌که مقلد کسی است که می‌‌گویند یصلی الی اربع جهات، خب تکلیف به اداء را ظاهرا عصیان کرد اما قضاء دارد یا ندارد؟ این یک فرض. دوم این‌که اگر فرصت نداشت برای بیش از یک نماز، یک وقت مثل شیخ طوسی می‌‌گوییم اصلا یجزی التحری ابدا اذا لم یعلم این وجه القبلة راجع به کسی است که متمکن از چهار جهت نیست خب حکم واقعیش این است ولی اگر گفتیم نه، این موافقت احتمالیه است، به یک سمت که نماز می‌‌خوانیم موافقت احتمالیه است چون تمکن نداری از موافقت اجمالیه قطعیه.

کلام واقع می‌‌شود در این‌که بعد الوقت قضاء‌ واجب است یا نه. شبهه این است که گفته می‌‌شود شک در فوت فریضه داریم، قضاء به امر جدید است، ‌موضوعش فوت الفریضة است، تا وقت بود می‌‌توانستیم باید می‌‌خواندیم حالا یا توانستیم و نخواندیم یا نتوانستیم بیش از یک نماز بخوانیم، ‌حالا وقت گذشته رفع عن امتی ما لایعلمون برائت از وجوب قضاء جاری می‌‌کنیم.

ببینیم آیا این مطلب درست یا نه ان‌شاءالله فردا.